

هدیه دیمو کراسی با رد از آسمان جنگ
 ازدهای پایپ لین آتش زند بر فرق ننگ
 قریه ها نابود میگردد بزیر خشم او
 جنگل ویرانه مینالد ز نیرنگ و جفنگ

چون خدای جبروظلمت ، رو سوی ویرانه شد
 جنگ اذهان و تبانی کعبه و میخانه شد
 ازدحام وحدت فکرو صفوف اجنبی
 بر سریر عزت ما برچه و ذولانه شد

چو ازها دهان گشود بعمق دره دلت
 به قهقرا فروکشید مسیر صبح منزلت
 برون کشید ز خانقا هزار مست و خرقة پوش
 که ریش و کیش داده اند به ازدهای میفروش

وضوء خون

در طویله جمع گشته خرس و روباه و پلنگ
 در چراگاه بره مارا خورد هرسو نهنگ
 رنگ سرخ دشت آزادی چه پائیزی شده
 بسکه پاشیدند دینامیت و سرب و تخم بنگ
 های افغان ! چشم دل بکشای حقیقت را ببین
 در وضوء خون خویش دزد طریقت را ببین
 گرگ را مهمان گوشت بره سازند بردرت
 از درودیوار بلود راکت و بمب برسرت
 بیش ازین در حلقه زنجیر خائن صف نزن
 در کنار ساز و سرنایش تو چنگ و دف نزن
 عقل را حاکم بساز ایمان را مشکل گشاه
 تاکه گردی بر سریری سرنوشتت پادشاه

بوی باروت خون انسان استخوان سوخته
از فلسطین تا عراق و آریانا ریخته
وای ازین شیاد آزادی که خود حیران بود
دست شیطان را زیشت بر بسته و خندان بود

خمستان تهی

هر زمان گر ملت ما افتخاری آفرید
لذتش برمسند خان و سپهسالار رسید
باتن عریان دل بریان دفاع کردند زجان
همچو ابر تیره باریدند بفرق دشمنان
در میان دره و کوه خسته گی شناختند
در دفاع از حق و آزادی چه سرها باختند
خون چه توفانی روان شد بر شبستان وطن
تا که غرق خون پاکان شد دشمن دردمن
دشمنان در وحشت افتادند ازین سیلاب خون
گشت خیل اجنبی در سرزمین ما زبون
آه ای دنیا! چه تاریخیست که تکرارش بخون؟
بارها آزمون سختش بوده از ما لاله گون
سربداران کهن گشتره خلق را رهنما
همچو گل پرپر شدند در سرزمین لاله ها
گلشن ما گاه گاه خالی ز نور عاشقان
بلبل از نابخر دیهائش اسیر و در فغان
مکتب ما، ساکت و عاری ز علم پیشوا
ملت از نا باوریهائش خموش و بی صدا
خارها اندر مسیر عشق ما باقی بود
در خمستان ماها معشوق را ساقی بود
گر پرستوها بسازند لانه در آغوش باغ
نغمه خوان گردد هزاران باز با احساس داغ

شرار دل

دلم شکسته میهنم ز لحظه جدائیت
شراره میکند وجود بخاطر رهائیت
تو افتخار و عزتی توسرو استقامتی
توزادگاه غیرتی تومهد عشق و همتی
توای درخت پر بها توای عزیز بی پناه
ز گلشن محبتت بریده اند شاخه ها
بهار تو خزان شده شکوفه هات نهان شده
هزار مرغ آرزوت اسیر وبی نشان شده
گلان سرخ آتشین درین فسانه زمین
همه بخواب دلنشین وا ژدر است درکمین
زباغ افتخار تو نهان امید را ربود
بدشت و کوهسار تو خنزیر یاس را غنود
چو ازدها دهان گشود به عمق دره دلیت
به قهقرا فروکشید مسیر صبح منزلت
برون کشید خانه سوز هزار مست و خرقه پوش
که ریش و کیش باخته اند به ازدهای میفروش
